

آیه ۳ - ۴

آیه و ترجمه

۳ ان ربکم الله الذی خلق السموت و الارض فی سته ائام ثم استوی علی العرش
یدبر الامر ما من شفیع الا من بعد اذنه ذلکم الله ربکم فاعبدوه ا فلا تذکرون
۴ الیه مرجعکم جمیعاً وعد الله حقا انه یدؤا الخلق ثم یعیده لیجزی
الذین امنوا و عملوا الصلحت بالقسط و الذین کفروا لهم شراب من حمیم
وعذاب اءلیم بما کانوا یکفرون

ترجمه :

۳ - پروردگار شما خداوندی است که آسمانها و زمین را در شش روز
آفرید سپس بر تخت (قدرت) قرار گرفت و به تدبیر کار (جهان) پرداخت،
هیچ شفاعت کننده‌ای جز به اذن او وجود ندارد، این است خداوند
پروردگار شما، پس او را پرستش کنید، آیا متذکر نمی شوید؟!
۴ - بازگشت همه شما به سوی او است خداوند وعده حقی فرموده، او خلق را
آغاز کرد سپس آنرا باز می گرداند، تا کسانی را که ایمان آوردند و عمل صالح
انجام دادند به عدالت جزا دهد و برای کسانی که کافر شدند نوشیدنی از مایع
سوزان است و عذاب دردناکی بخاطر آنکه کفر می ورزیدند.

تفسیر:

خداشناسی و معاد

قرآن پس از اشاره به مسئله وحی و نبوت در نخستین آیات این سوره، به

سراغ دو اصل اساسی تعلیمات همه انبیاء یعنی «مبدأ» و «معاد» می رود، و در دو آیه فوق این دو اصل مهم را در ضمن عباراتی کوتاه و گویا بیان.

نخست می گوید: «پروردگار شما همان خداوندی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید» (ان ربکم الله الذی خلق السموات و الارض فی سته ايام).

همانگونه که سابقا هم اشاره کرده‌ایم کلمه «یوم» در لغت عرب و «روز» در فارسی و معادل آن در سایر لغات در بسیاری مواقع به معنی دوران استعمال می‌شود چنانکه می‌گوئیم: روزی در کشور ما استبداد حکومت می‌کرد، ولی اکنون در پرتو انقلاب روز آزادی است، یعنی دورانی استبداد بود و پس از پایان استبداد دوران رهائی مردم رسیده‌است. بنابراین مفهوم جمله فوق این می‌شود که پروردگار آسمان و زمین را درشش دوران آفریده است و چون درباره این دورانهای ششگانه سابقا سخن گفته‌ایم از تکرار آن خودداری می‌کنیم.

سپس اضافه می‌کند: «خداوند پس از آفرینش جهان زمام امور آنها را در دست گرفت» (ثم استوی علی العرش). «همه کارهای جهان به فرمان او است، و همه چیز در قبضه تدبیرش» (یدبر الامر).

کلمه «عرش» گاهی به معنی «سقف»، و گاهی به معنی چیزی که دارای سقف است، و زمانی به معنی تخته‌ای بلند پایه می‌آید، این معنی اصلی آن است اما معنی کنائی آن همان قدرت است، چنان که می‌گوئیم فلان شخص بر تخت نشست، و یا پایه‌های تختش فرو ریخت، و یا او را از تخت به زیر آوردند، همه اینها کنایه از قدرت یافتن و یا از دست دادن قدرت است در حالی که ممکن است اصلا تختی

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۲۲۰

در کار نبوده باشد، به همین دلیل «استوی علی العرش» به معنی این است که خداوند زمام امور جهان را بر دست گرفت.

«تدبر» از ماده «تدبیر» در اصل از «دبر» (بر وزن ابر) به معنی پشت سر و عاقبت چیزی است بنابراین تدبیر به معنی بررسی کردن عواقب کارها، و مصالح را سنجیدن و بر طبق آن عمل نمودن است. پس از آنکه روشن شد خالق و آفریدگار «الله» است و زمام اداره جهان هستی به دست او است و تدبیر همه امور به فرمان او می‌باشد معلوم است که بتها این موجودات بی جان و عاجز و ناتوان هیچگونه نقشی در سرنوشت انسانها نمی‌توانند داشته باشند لذا در جمله بعد می‌فرماید: «هیچ شفاعت کننده‌ای جز به اذن و فرمان او وجود ندارد» (ما من شفیع الا من بعد اذنه).

آری «این چنین است» «الله» پروردگار شما، او را باید پرستش کنید

نه غیر او)) (ذلکم الله ربکم فاعبدوه).

((آیا با این دلیل روشن متذکر نمی شوید؟)) (افلا تذکرون).

در آیه بعد همانگونه که اشاره کردیم سخن از معاد می گوید و در جمله های کوتاهی هم اصل این مسئله و هم دلیل، و هم هدف آن را بیان می دارد.

نخست می گوید: ((بازگشت همه شما به سوی خدا است)) (الیه مرجعکم جمیعاً).

سپس روی این مسأله مهم تکیه و تأکید کرده اضافه می کند: ((این وعده

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۲۲۱

قطعی خداوند است)) (وعد الله حقاً).

بعد با این عبارت اشاره به دلیل آن کرده، می گوید: ((خداوند آفرینش را آغاز کرد و سپس تجدید می کند.)) (انه یبدوا الخلق ثم یعیده). یعنی آنها که در معاد تردید دارند باید آغاز خلقت را بنگرند، کسی که جهان را در آغاز ایجاد کرد توانائی اعاده آن را دارد، این استدلال به صورت دیگری در سوره ((اعراف)) آیه ۲۹ ضمن یک جمله کوتاه بیان شده است کما بداء کم تعودون: ((همانگونه که شما را در آغاز ایجاد کرد باز می گرداند)) که شرح آن در تفسیر سوره اعراف گذشت.

آیات مربوط به معاد در قرآن نشان می دهد که علت عمده تردید مشرکان و مخالفان، این بوده که در امکان چنین چیزی تردید داشته اند و با تعجب سؤال می کردند آیا این استخوانهای پوسیده و خاک شده بار دیگر لباس حیات و زندگی در بر می کند و به شکل نخست باز می گردد؟ لذا قرآن نیز روی همین مسأله ((امکان)) انگشت گذارده و می گوید: فراموش نکنید آن کسی که جهان را از نو سامان می بخشد و مردگان را زنده می کند همان آفریدگاری است که در آغاز چنین کرده است.

سپس سخن از هدف معاد به میان می آید که این برنامه ((برای آن است که خداوند افرادی را که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده اند به عدالت پاداش دهد))، بی آنکه کوچکترین اعمال آنها از نظر لطف و مرحمت او مخفی و بی اجر بماند (لیجزی الذین آمنوا و عملوا الصالحات بالقسط). ((و آنها که راه کفر و انکار پوئیدند و طبعاً عمل صالحی نیز نداشتند (زیرا ریشه عمل خوب اعتقاد خوب است) مجازات دردناک، و نوشیدنی از

آب گرم و سوزان و عذاب الیم به خاطر کفرشان در انتظارشان است)).
(والذین کفروا لهم شراب من حمیم و عذاب الیم بما کانوا یکفرون).

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۲۲۲

نکته ها

در اینجا به دو نکته باید توجه داشت

۱- با اینکه خداوند مکان و محلی ندارد و مخصوصا با توجه به اینکه در این جهان نیز همه جا هست و از ما به ما نزدیکتر است موجب شده که مفسران در تفسیر الیه مرجعکم جمیعا در آیه فوق و آیات دیگر قرآن تفسیرهای گوناگون کنند.

گاهی گفته می شود منظور این است به سوی پاداش و جزای خدا باز می گردید.

و شاید بعضی از جاهلان این تعبیر را دلیلی بر تجسم خداوند در قیامت بدانند که بطلان این عقیده واضحترا از آن است که نیاز به بیان داشته باشد. اما آنچه با دقت در آیات قرآن به دست می آید این است که عالم حیات و زندگی همچون کاروانی است که از جهان عدم به حرکت در آمده، و در مسیر بی انتهای خود به سوی بی نهایت که ذات پاک خدا است پیش می رود، هر چند مخلوقات محدودند و محدود هرگز بی نهایت نخواهد شد ولی سیر او به سوی تکامل نیز متوقف نمی گردد، حتی پس از قیام قیامت باز این سیر تکاملی ادامه می یابد (چنانکه در بحث معاد شرح داده ایم).
قرآن می گوید یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحا: «ای انسان تو باتلاش و کوشش به سوی پروردگارت پیش می روی».

و نیز می گوید «یا ایتهالنفسمطمئنةارجعی الی ربک»: «ای روحی که در پرتو ایمان و عمل صالح به سر حد آرامش و اطمینان رسیده ای به سوی پروردگارت باز گرد».

و از آنجا که آغاز این حرکت از ناحیه آفریدگار شروع شده و نخستین جرعه حیات از او پدید آمده و این حرکت تکاملی نیز به سوی او است تعبیر به

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۲۲۳

«رجوع» و بازگشت شده است.

کوتاه سخن اینکه این گونه تعبیرها علاوه بر اینکه اشاره به آغاز حرکت عمومی

موجودات از ناحیه خدا است هدف و مقصد این حرکت را که ذات پاک او است نیز مشخص می کند.

و با توجه به اینکه تقدیم کلمه «الیه» دلیل انحصار است روشن می شود که هیچ وجودی جز ذات پاک او نمی تواند مقصد حرکت تکاملی انسان باشد نه بتها و نه هیچ مخلوق دیگر، زیرا همه اینها محدودند و مسیر انسان یک مسیر نامحدود است.

۲ - «قسط» در لغت به معنی پرداختن سهم دیگری است و لذا مفهوم دادگری در آن نهفته است، جالب اینکه در آیه فوق این کلمه تنها در مورد کسانی که عمل صالح دارند و پاداش نیک دریافت می کنند گفته شده، ولی در مورد کیفر بدکاران عنوان نشده است، این به خاطر آن است که مجازات و کیفر شکل در آمد و سهمیه ندارد، و به تعبیر دیگر کلمه قسط تنها متناسب پاداش نیک است نه مجازات.

آیه ۵ - ۶

آیه و ترجمه

۵ هو الذی جعل الشمس ضیاء و القمر نورا و قدره منازل لتعلموا عدد السنین و الحساب ما خلق الله ذلک الا بالحق یفصل الایت لقوم یعلمون
۶ ان فی اختلاف الیل و النهار و ما خلق الله فی السموت و الارض لایت لقوم یتقون

ترجمه :

۵ - او کسی است که خورشید را روشنائی و ماه را نور قرار داد، و برای آن منزلگاهائی مقدر کرد تا عدد سالها و حساب (کارها) را بدانید، خداوند این را جز به حق نیافریده او آیات (خود را) برای گروهی که اهل دانشند شرح می دهد.

۶ - مسلما در آمد و شد شب و روز و آنچه خداوند در آسمانها و زمین آفریده آیات (و نشانه هائی) است بر آنها که پرهیز کارند (و گناه چشم دلشان را نابینا نکرده است).

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۲۲۴

تفسیر:

گوشه ای از آیات عظمت خدا

در آیات گذشته اشاره کوتاهی به مسأله مبدا و معاد شده بود، ولی از

این آیات به بعد این دو مسأله اصولی که مهمترین پایه دعوت انبیاء بوده است به طور مشروح مورد بحث قرار می‌گیرد و به تعبیر دیگر آیات آینده نسبت به گذشته از قبیل تفصیل و اجمال است.

نخستین آیه مورد بحث اشاره به قسمت‌هایی از آیات عظمت خدا در جهان آفرینش کرده می‌گوید: «(او کسی است که خورشید را ضیاء و روشنی و قمر را نور قرار داد)» (هو الذی جعل الشمس ضیاء و القمر نورا).

خورشید با نور عالمگیرش نه تنها بستر موجودات را گرم و روشن می‌سازد بلکه در تربیت گیاهان و پرورش حیوانات سهم عمده و اساسی دارد، و اصولاً هر حرکت و جنبشی در کره زمین وجود دارد حتی حرکت بادهای و امواج دریاها و جریان رودها و آبشارها - اگر درست دقت کنیم از حرکت نور آفتاب است، و اگر روزی این اشعه حیاتبخش از کره خاکی ما قطع شود در فاصله کوتاهی تاریکی و سکوت و مرگ همه جا را فرا خواهد گرفت.

ماه با نور زیبایش چراغ شبهای تاریک ما است، نه تنها شبروان را در بیابانها رهبری می‌کند بلکه روشنائی ملائمش برای همه ساکنان زمین مایه آرامش و نشاط است.

سپس به یکی دیگر از آثار مفید وجود ماه اشاره کرده می‌گوید: «(خداوند برای آن منزلگاهائی مقدر کرد تا شماره سالها و حساب زندگی و کار خویش را بدانید)» (و قدره منازل لتعلموا عدد السنین و الحساب).

یعنی اگر می‌بینید ماه از نخستین شب که هلال باریکی بیش نیست رو به افزایش

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۲۲۵

می‌رود تا حدود نیمه ماه و از آن پس تدریجاً نقصان می‌یابد تا یکی دو روز آخر ماه بعد در تاریکی محاق فرو می‌رود و بار دیگر به شکل هلال ظاهر می‌گردد، و همان منزلگاههای پیشین را طی می‌کند، این دگرگونی عبث و بیهوده نیست، بلکه یک تقویم بسیار دقیق و زنده طبیعی است که عالم و جاهل می‌توانند آن را بخوانند و حساب تاریخ کارها و امور زندگی خود را نگهدارند و این اضافه بر نوری است که ماه به ما می‌بخشد.

سپس اضافه می‌کند این آفرینش و این گردش مهر و ماه سرسری و از بهر بازیگری نیست «(خداوند آن را نیافریده است مگر به حق)» (ما خلق الله ذلک الا بالحق).

و در پایان آیه تاء کید می کند که «خدا آیات و نشانه های خود را برای آنها که می فهمند و درک می کنند شرح می دهد» (یفصل الایات لقوم یعلمون). اما بیخبران بی بصر چه بسیار از کنار همه این آیات و نشانه های پروردگار می گذرند و کمترین چیزی از آن درک نمی کنند. در آیه دوم به قسمتی دیگر از نشانه ها و دلائل وجودش در آسمان و زمین پرداخته می گوید: «در آمد و شد شب و روز و آنچه خداوند در آسمان و زمین آفریده است نشانه هایی است برای گروه پرهیزکاران» (ان فی اختلاف اللیل و النهار و ما خلق الله فی السموات و الارض لایات لقوم یتقون).

نه تنها خود آسمانها و زمین از آیات خدا است بلکه تمام ذرات موجوداتی که در آنها وجود دارد هر یک آیتی و نشانه ای محسوب می شود، اما تنها کسانی آنها را درک می کنند که در پرتو تقوا و پرهیز از گناه، صفای روح و روشن بینی یافته،

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۲۲۶

و می توانند چهره حقیقت و جمال یار را ببینند.

نکته ها

در اینجا به چند نکته باید توجه کرد:

۱- در اینکه میان «ضیاء» و «نور» چه تفاوتی است مفسران گفتگوی فراوان دارند بعضی هر دو را مترادف و به یک معنی دانسته اند، و بعضی گفته اند «ضیاء» که در مورد، نور خورشید در آیه فوق به کار رفته همان نور قوی است، اما کلمه نور که در باره ماه به کار رفته نور ضعیفتر است. سومین نظر در این باره این است که «ضیاء» به معنی نور ذاتی است ولی «نور» مفهوم اعمی دارد، که ذاتی و عرضی را هر دو شامل می شود، بنابراین تفاوت تعبیر در آیه فوق اشاره به این نکته است که خداوند خورشید را منبع جوشش نور قرار داد در حالی که نور ماه جنبه اکتسابی دارد و از خورشید سرچشمه می گیرد.

این تفاوت با توجه به پاره ای از آیات قرآن صحیحتر به نظر می رسد زیرا در آیه ۱۶ سوره نوح می خوانیم: «و جعل القمر فیهن نورا و جعل الشمس سراجا» و در آیه ۶۱ سوره فرقان می خوانیم: «و جعل فیها سراجا و قمرانیرا» با توجه به اینکه «سراج» (چراغ) نور از خودش پخش می کند و منبع و سرچشمه نور است و خورشید در دو آیه فوق تشبیه به سراج شده است روشن می شود که

در آیات مورد بحث نیز این تفاوت بسیار متناسب است.

۲ - در اینکه آیا «ضیاء» جمع است یا مفرد در میان اهل ادب و نویسندگان لغت اختلاف است. بعضی مانند نویسنده کتاب «قاموس» آن را مفرد دانسته‌اند، ولی بعضی دیگر مانند «زجاج» «ضیاء» را جمع «ضوء» می‌دانند، نویسنده تفسیر «المنار» و تفسیر «قرطبی» نیز این معنی را پذیرفته‌اند و مخصوصاً «المنار» بر اساس آن استفاده خاصی از آیه کرده است و می‌گوید: ذکر ضیاء به صورت جمع در قرآن در مورد نور آفتاب اشاره به چیزی است که علم امروز پس از قرن‌ها آن را اثبات کرده است و آن اینکه نور آفتاب مرکب از هفت نور

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۲۲۷

و یا به تعبیر دیگر هفت رنگ است، همان رنگهائی که در رنگین کمان، و به هنگام عبور نور از منشورهای بلورین دیده می‌شود.

ولی جای این سؤال باقی می‌ماند که مگر نور ماه - هر چند ضعیفتر است - مرکب از رنگهای مختلف نیست؟.

۳ - در اینکه مرجع ضمیر «قدره منازل» (برای آن منزلگاه‌هائی قرارداد) تنها ماه است و یا ماه و خورشید هر دو را شامل می‌شود باز در میان مفسران گفتگو است بعضی معتقدند که این ضمیر گرچه مفرد است اما به هر دو باز می‌گردد و نظیر آن در ادبیات عرب کم نیست.

انتخاب این نظر به خاطر آن است که نه تنها ماه بلکه خورشید هم منزلگاه‌هائی دارد و هر وقت در برج مخصوصی است و همین اختلاف برجهاء پیدایش تاریخ و ماه‌های شمسی است.

ولی انصاف این است که ظاهر آیه نشان می‌دهد که این ضمیر مفرد تنها به «قمر» که نزدیک آن است باز می‌گردد و این خود نکته‌ای دارد، زیرا:

اولا - ماههائی که در اسلام و قرآن به رسمیت شناخته شده ماههای قمری است.

و ثانیاً - ماه کره‌ای است متحرک و منزلگاه‌هائی دارد و اما خورشید در وسط منظومه شمسی قرار گرفته و حرکتی در مجموع این منظومه ندارد، و این اختلاف برجهاء و سیر خورشید در صور فلکی دوازده گانه که از «حمل» شروع می‌شود و به «حوت» ختم می‌گردد به خاطر حرکت خورشید نیست بلکه به خاطر حرکت زمین به دور خورشید است و این گردش زمین

سبب می‌شود که خورشید را هر ماه روبروی یکی از صورفلکی دوازده‌گانه ببینیم، بنابراین خورشید منزلگاههای مختلف ندارد بلکه تنها ماه دارای منزلگاهها است. (دقت کنید).

آیه فوق در حقیقت اشاره به یکی از مسائل علمی مربوط به کرات آسمانی

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۲۲۸

می‌کند، که در آن زمان از نظر علم و دانش بشر پوشیده بود و آن اینکه ماه دارای حرکت است و اما خورشید حرکتی ندارد.

۴ - در آیات فوق آمد و شد شب و روز یکی از نشانه‌های خدا شمرده شده است، و این به خاطر آن است که اگر نور آفتاب یکنواخت و به طور مداوم بر زمین می‌تابید مسلماً درجه حرارت در زمین به قدری بالا می‌رفت که قابل زندگی نبود (مانند حرارت سوزان ماه در روزهایش که به اندازه ۱۵ شبانه‌روز زمین طولانی است) و همچنین اگر شب به طور مستمر ادامه می‌یافت همه چیز از شدت سرما می‌خشکید (همانند شبهای طولانی ماه) ولی خداوند این دو را پشت سر یکدیگر قرار داده تا بستر حیات و زندگی را در کره زمین آماده و مهیا سازد.

نقش عدد و حساب و تاریخ و سال و ماه در نظام زندگی بشر و پیوندهای اجتماعی و کسب و کار بر همه کس روشن و آشکار است.

۵ - مسأله عدد و حساب که در آیات فوق به آن اشاره شده در واقع یکی از مهمترین مسائل زندگی بشر در تمام زمینه‌ها است.

می‌دانیم اهمیت یک موهبت هنگامی آشکار می‌شود که زندگی را بدون آن مورد مطالعه و بررسی قرار بدهیم، روی این حساب، فکر کنید اگر یک روزتاریخ (امتیاز روزها، ماهها و سالها) از زندگی بشر برداشته شود و مثلاً نه‌روزهای هفته روشن باشد و نه روزهای ماه و نه شماره ماهها و سالها، در این موقع تمام مسائل تجاری، اقتصادی، سیاسی و هر گونه قرار داد و برنامه‌زمان‌بندی شده به هم می‌ریزد، و هیچ کاری نظم و انضباطی به خود نخواهد گرفت، حتی وضع کشاورزی، دامداری و صنایع تولیدی نیز دچار هرج و مرج می‌شود.

اما از آنجا که خداوند، انسان را برای یک زندگی سعادتبخش، وتواء

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۲۲۹

با نظام، آفریده، وسائل آنرا نیز در اختیارش گذاشته است. درست است که انسان با یک تاریخ قرار دادی می‌تواند کارهای خود را تا حدودی منظم سازد، ولی اگر بر پایه یک میزان طبیعی استوار نباشد نه عمومیت پیدا می‌کند و نه چندان قابل اعتماد است. گردش ماه و خورشید (یا صحیحتر زمین به دور خورشید) و منزلگاههایی که دارند یک تقویم طبیعی را پی‌ریزی می‌کند که همه جا و برای همه کس روشن و قابل اعتماد است. همانطور که مقدار شبانه روز که یک واحد کوچک تاریخی است، بر اثر یک عامل طبیعی یعنی حرکت زمین به دور خود به وجود می‌آید، ماه و سال نیز باید متکی به یک گردش طبیعی باشد، و به این ترتیب حرکت ماه به دور کره زمین یک واحد بزرگتر (ماه که تقریباً مساوی ۳۰ روز است) و حرکت زمین به دور آفتاب واحد عظیمتری یعنی سال را تشکیل می‌دهد. گفتیم تقویم اسلامی بر اساس تقویم قمری و گردش ماه است، درست است که گردش خورشید در برج‌های دوازده‌گانه نیز وسیله خوبی برای تعیین ماه‌های شمسی است، ولی این تقویم با اینک طبیعی است به درد همه نمی‌خورد، و تنها دانشمندان نجوم از طریق رصد های نجومی می‌توانند، بودن خورشید را در فلان برج تشخیص دهند، به همین دلیل دیگران مجبورند به تقویم‌هایی که بوسیله همان منجمان تنظیم شده مراجعه کنند. ولی گردش منظم ماه به دور زمین، تقویم روشنی به دست می‌دهد که حتی افراد بی سواد و بیابان گرد نیز قادر به خواندن خطوط و نقوش آن هستند. توضیح اینکه قیافه ماه هر شب در آسمان به گونه خاصی غیر از شب قبل و بعد است به طوری که در شب در تمام ماه وضع و قیافه ماه در آسمان یکسان نیست، و اگر کمی در وضع ماه هر شب دقت کنیم کم کم عادت خواهیم کرد که با دقت

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۲۳۰

تعیین کنیم آن شب، چندمین شب ماه هست. ممکن است بعضی تصور کنند از نیمه دوم ماه به بعد منظره‌های نیمه اول ماه عیناً تکرار می‌شود، و مثلاً چهره ماه در شب بیست و یکم درست مانند شب

هفتم است، ولی این یک اشتباه بزرگ است، زیرا قسمت ناقص ماه در نیمه اول طرف بالا است در حالی که قسمت ناقص در نیمه دوم طرف پائین است و به تعبیر دیگر نوکهای هلال در آغاز ماه به سمت شرق است، در حالی که نوکهای ماه در اواخر ماه به سمت غرب می باشد، به علاوه ماه در اوائل ماه در سمت غرب دیده می شود، ولی در اواخر بیشتر در سمت شرق و بسیار دیرتر طلوع می کند.

به این ترتیب می توان از شکل ماه با تغییرات تدریجی اش به عنوان یک روزشمار استفاده کرد، و با دقت روزهای ماه را از شکل ماه بدست آورد.

به هر حال ما در این موهبت که نامش را «نظام تاریخی» می نامیم، مدیون این آفرینش الهی هستیم، و اگر حرکات ماه و خورشید (زمین) نبود، چنان هرج و مرج و ناراحتی در زندگی برای ما پدید می آمد که حسابی برای آن متصور نبود.

زندانیانی که در سلولهای انفرادی و تاریک گرفتار شده اند و زمان را گم کرده اند این سرگردانی و بلا تکلیفی را کاملاً احساس کرده اند. یکی از زندانیانی که در عصر ما حدود یکماه در سلول تاریک انفرادی عمال استبداد گرفتار شده بود نقل می کرد که من برای تشخیص وقت نماز هیچ وسیله ای نداشتم جز اینکه به هنگامی که نهار می آوردند نماز ظهر و عصر می خواندم و به هنگامی که شام می آوردند، نماز مغرب و عشا و نماز صبح را نیز معمولاً همراه آوردن صبحانه می خواندم! برای اینکه روزها را بشمرم حساب وعده های غذا را در نظر می گرفتم، هر سه وعده غذا را یک روز حساب می کردم! اما نمی دانم چه شد هنگامی که از زندان بیرون آمدم حساب من با حساب مردم

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۲۳۱

در خارج تفاوت پیدا کرده بود!

آیه ۷ - ۱۰

آیه و ترجمه

۷ ان الذین لا يرجون لقاءنا و رضوا بالحيوة الدنيا و اطمانوا بها و الذین هم عن ایتنا غفلون

۸ اولئك ماوئهم النار بما كانوا يكسبون

۹ ان الذین امنوا و عملوا الصلحت یهدیهم ربهم بایمنهم تجری من

تحتهم الانهر فی جنت النعیم

۱۰ دعوتهم فیها سبحنک اللهم و تحیتهم فیها سلم و آخر دعوتهم اءن الحمد لله رب العلمین

ترجمه :

۷ - آنها که امید لقای ما (و رستاخیز) را ندارند، و به زندگی دنیا خشنود شدند، و بر آن تکیه کردند، و آنها که از آیات ما غافلند.
۸ - (همه) آنها جایگاهشان آتش است به خاطر کارهایی که انجام می دادند.
۹ - (ولی) کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند خداوند آنها را در پرتو ایمانشان هدایت می کند، از زیر (قصرهای) آنها نهرها، در باغهای بهشت، جریان دارد.

۱۰ - گفتار (و دعای) آنها در بهشت این است که خداوند! منزهی تو، و تحیت آنها سلام، و آخرین سخنشان حمد مخصوص پروردگار عالمیان است.

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۲۳۲

تفسیر:

بهشتیان و دوزخیان

در آغاز این سوره همانگونه که اشاره شد، قرآن نخست یک بحث اجمالی پیرامون مسأله مبدء و معاد نموده، سپس به شرح آن پرداخته است، در آیات قبل شرحی پیرامون مسأله معاد بود، و در آیات مورد بحث شرحی پیرامون معاد، و سرنوشت مردم در جهان دیگر، دیده می شود.
نخست می فرماید: «کسانی که امید لقای ما را ندارند و به رستاخیز معتقدنیستند و به همین دلیل تنها به زندگی دنیا خشنودند و به آن اطمینان می کنند...» (ان الذین لا یرجون لقائنا و رضوا بالحیوة الدنیا و اطمانوا بها).

«و همچنین آنها که از آیات ما غافلند و در آنها اندیشه نمی کنند، تا قلبی بیدار و دلی مملو از احساس مسئولیت پیدا کنند...» (و الذین هم عن آیاتنا غفلون).

«این هر دو گروه جایگاهشان آتش است، به خاطر اعمالی که انجام می دهند» (اولئک ماویهم النار بما کانوا یکسبون).

در حقیقت نتیجه مستقیم عدم ایمان به معاد همان دل بستگی به این زندگی محدود و مقامهای مادی و اطمینان و اتکاء به آن است، و نتیجه آن

نیز آلودگی از نظر عمل و فعالیتهای مختلف زندگی است و پایان آن چیزی جز آتش نخواهد بود.

همچنین غفلت از آیات الهی، سرچشمه بیگانگی از خدا، و بیگانگی از خدا سرچشمه عدم احساس مسئولیت، و آلودگی به ظلم و فساد و گناه است، و سرانجام

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۲۳۳

آن چیزی جز آتش نمی تواند باشد.

بنابراین هر دو گروه فوق یعنی آنها که ایمان به مبدء یا ایمان به معاد ندارند، مسلماً از نظر عمل آلوده خواهند بود و آینده هر دو گروه تاریک است. این دو آیه بار دیگر این حقیقت را تأکید می کند که برای اصلاح یک جامعه و نجات آن از آتش ظلم و فساد، تقویت پایه های ایمان به «خدا» و «معاد» دو شرط ضروری و اساسی است چرا که بدون ایمان به خدا، احساس مسئولیت از وجود انسان برچیده می شود، و بدون توجه به معاد ترس از مجازات از میان خواهد رفت، و به این ترتیب این دو پایه اعتقادی پایه تمام اصلاحات اجتماعی است.

سپس اشاره به حال گروه دیگری می کند که نقطه مقابل این دو گروه می باشند و می گوید «کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، خداوند به کمک ایمانشان آنها را هدایت می کند» (ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات یهدیهم ربهم بایمانهم).

این نور هدایت الهی که از نور ایمانشان سرچشمه می گیرد، تمام افق زندگانی آنها را روشن می سازد، در پرتو این نور آنچنان روشن بینی پیدامی کنند که جار و جنجالهای مکتبهای مادی، و وسوسه های شیطانی، و زرق و برقهای گناه، و زر و زور، فکر آنها را نمی دزدد، و از راه به بیراهه گام نمی نهند.

این حال دنیای آنها «و در جهان دیگر خداوند در باغهای پر نعمت بهشت قصرهایی به آنها می بخشد که از زیر آنها نهرهای آب جریان دارد» (تجری من تحتهم الانهار فی جنات النعیم).

آنها در محیطی مملو از صلح و صفا و عشق به پروردگار و انواع نعمتهابه

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۲۳۴

سر می برند.

هر زمان که جذبه ذات و صفات خدا وجودشان را روشن می سازد، «می گویند پروردگارا منزّه و پاک از هر گونه عیب و نقصی» (دعویهم فیها سبحانک اللهم)

و هر زمان به یکدیگر می رسند سخن از صلح و صفا می گویند «و تحیتشان آنجا سلام است» (و تحیتهم فیها سلام).

و سرانجام هرگاه از نعمتهای گوناگون خداوند در آنجا بهره می گیرند به شکرپرداخته و می گویند: «حمد و سپاس مخصوص خداوندی است که پروردگار عالمیان است» (و آخر دعواهم ان الحمد لله رب العالمین).

نکته ها

در اینجا به چند نکته باید توجه کرد:

۱ - منظور از ملاقات پروردگار که در آیه نخست آمده مسلماً ملاقات حسی نیست بلکه منظور علاوه بر ملاقات پاداش و کیفرهای پروردگار، یکنوع شهود باطنی است که انسان در قیامت نسبت به ذات مقدس پیدا می کند، زیرا آیات و نشانه های او را همه جا آشکارتر می بیند و دید و درک تازه ای برای شناختش می یابد

۲ - در جمله «یهدیهم ربهم بایمانهم» سخن از هدایت انسان در پرتو ایمان به میان آمده است، این هدایت، مخصوص به زندگی جهان دیگر نیست، بلکه در این جهان نیز انسان مؤمن در پرتو ایمانش از بسیاری اشتباهات و فریبکاریها و لغزشهایی که مولود طمع، خود خواهی، هوی و هوس است نجات می یابد، و راه خود را در جهان دیگر به سوی بهشت در پرتو این ایمان پیدا می کند، چنانکه قرآن می گوید: «یوم تری المؤمنین والمؤمنات یسعی نورهم بین یدیهم و بایمانهم» در آن روز مردان و زنان با ایمان را می بینی که شعاع نورشان

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۲۳۵

در پیشاپیش رو، و در طرف راستشان در حرکت است». و در حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می خوانیم: ان المؤمن اذا خرج من قبره صور له عمله فی صورة حسنة فیقول له انا عملک فیکون له نورا و قائد الى الجنة: «هنگامی که مؤمن از قبر خود خارج می شود، اعمالش به صورت زیبایی نمایان می گردد و با او سخن می گوید که من اعمال توأم و به صورت نوری در می آید که او را به سوی بهشت

هدایت می‌کند!

۳ - در آیات فوق تجری من تحتهم الانهار آمده است، در حالی که در آیات دیگر قرآن «تجری من تحتها الانهار» دیده می‌شود، و به تعبیر دیگر در موارد دیگر می‌خوانیم که از زیر درختان بهشت نهرها جریان دارد، اما در آیه فوق می‌خوانیم از زیر پای بهشتیان نهرها جاری است. این تعبیر ممکن است اشاره به این باشد که حتی قصرهای بهشتیان بر روی نهرها بنا شده، که لطف و زیبایی فوق‌العاده‌ای به آنها می‌بخشد. و یا اشاره به اینکه نهرهای بهشتی به فرمان آنها هستند و در قبضه قدرتشان می‌باشد، چنانکه در سرگذشت فرعون می‌خوانیم که می‌گفت الیس لی ملک مصر و هذه الانهار تجری من تحتی: «آیا حکومت مصر در اختیار من نیست و این نهرها به فرمان من جریان ندارند». این احتمال نیز داده شده است که کلمه «تحت» به معنی «بین‌ایدی» باشد یعنی در مقابل آنها نهرهای آب جریان دارد.

۴ - جالب توجه اینکه در آخرین آیه مورد بحث اشاره به سه حالت و یا سه نعمت و لذت بزرگ بهشتیان شده است:

حالت نخست توجه به ذات پاک پروردگار و لذتی که از این توجه به آنها

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۲۳۶

دست می‌دهد که قابل مقایسه با هیچ لذتی نیست.

حالت دوم لذتی است که بر اثر تماس داشتن با مؤمنان دیگر در آن محیط پراز صلح و تفاهم پیدا می‌شود که بعد از لذت توجه به خدا از همه چیز برتر است.

حالت سوم لذتی است که از انواع نعمتهای بهشتی به آنها دست می‌دهد و باز آنها را متوجه به خدا می‌سازد، و حمد و سپاس او را می‌گویند (دقت کنید).

بعد

انفرت

قبل